

بررسی روان‌شناختی داستان «پادشاه کوتوله و چهل دردر بزرگ» نوشته مهدی میرکیایی، بر مبنای نظریه

انتخاب گلاسر

شهناز عبادتی^۱

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

مدرس دانشگاه فرهنگیان

شیوا دولت‌آبادی^۲

استادیار روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

خوانش روان‌شناختی داستان‌های کودکان، ضمن آن که ناظر بر ظرفیت‌های بینامتنی روایت‌های ادبی است، در تقویت تفکر انتقادی و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای مؤثر است. ادبیات داستانی، گستره قابل تأمل برای بررسی انگیزش‌ها و سائق‌هایی است که به صدور رفتار شخصیت‌ها منجر می‌شود. مهارت مهدی میرکیایی (۱۳۵۲) به عنوان نویسنده ای شاخص و توانا با واکاوی احساسات و نیازهای درونی شخصیت «پادشاه کوتوله»، در داستان مورد تحلیل، زمینه‌ای مناسب و مستعد را برای تحلیل روان‌شناسی فراهم آورده است. پژوهش حاضر بر آن است تا روایت مذکور را به شیوه تحلیلی - توصیفی و با تأکید بر بنیادهای اصلی رویکرد روانشناسی «نظریه انتخاب»، نظیر نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری بررسی نماید. نگارنده قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه ضمن خوانش روان‌شناختی از عنصر شخصیت در روایت داستانی، نقش نویسنده را در طرح موقعیت‌های پاسخ‌گو به نیازهای اساسی تشریح و تبیین نمود؟ و همچنین شیوه‌های شخصیت‌پردازی، در بازنمایی و فراوانی مصادیق مؤلفه‌های چگونه و به چه میزان نقش داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در این داستان با توجه به نیازهای اساسی، نیاز به قدرت و آزادی بیش از سایر نیازها مورد توجه بوده است و واقعیت‌گریزی شخصیت اصلی روایت، از او هویتی ناموفق، ضد اجتماعی و هنجارگریز پدید آورده است. مهارت میرکیایی در شخصیت‌پردازی و نیز آشنایی او با لایه‌های درونی شخصیت‌های داستان، بازنمایی قابل تأمل از دنیای مطلوب و خواسته‌ها و ادراک شخصیت ضد اجتماعی را در پی داشته است.

واژه‌های کلیدی: مهدی میرکیایی، بررسی روان‌شناختی، داستان، نظریه انتخاب گلاسر.

^۱ Sh.ebadati@yahoo.com

^۲ sh_dolatabadi@yahoo.com

۱. مقدمه

خوانش روان‌شناختی داستان‌های کودکان، ضمن آن که ناظر بر ظرفیت‌های بینامتنی روایت‌های ادبی است، در تقویت تفکر انتقادی و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای مؤثر است؛ همچنین تلفیق دو رویکرد ادبیات داستانی و روان‌شناسی، برای شناسایی مفاهیم اساسی دربارهٔ نیازهای بشری مؤثر است. علاقهٔ کودکان به شنیدن داستان و مؤانست آن‌ها با قهرمانان داستان، و از دیگر سو، تأثیر داستان بر رشد شخصیت، عواطف و افکار و نیز تقویت قدرت تخیل و خلاقیت کودکان، برخی از دلایل توجه پژوهشگران و تحلیل‌گران را به متون داستانی کودکان بازمی‌نماید. «قصه‌ها با ارائهٔ نمونه‌های شخصیتی روان‌کاوی شده، پیام‌های مهمی را به سطوح خودآگاه، نیمه‌خودآگاه و ناخودآگاه با هر درجه‌ای از رشد که باشد، انتقال می‌دهند.» (بتلهایم، ۱۳۸۵: ۱۷)؛ پژوهش حاضر بر مبنای نظریهٔ انتخاب می‌کوشد تا به مدد خوانش روان‌شناختی، نشان دهد شخصیت داستانی چگونه در بازنمایی نیازهای اساسی فرد و نیز مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری، به‌عنوان مؤلفه‌های تبیین رفتارهای کلی، ایفای نقش می‌کند. بدین ترتیب، توجه به ویژگی‌های مهم شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودکان، گریزناپذیر است. «ماهیت رفتار» و علل بروز رفتار در هر فرد، موضوع مورد مطالعهٔ گلاسر در «نظریهٔ انتخاب» است. به‌نظر می‌رسد به کمک یافته‌های این تئوری بتوان خوانش روان‌شناختی از عنصر «شخصیت» در نمونه‌ای از داستان‌های کودکان و نوجوانان ارائه داد.

۲. بیان مسئله

روایت داستانی، محمل مناسبی برای بروز و بازنمایی انگیزه‌های درونی و صدور رفتارهای مختلف و متنوع است و از آنجا که «شخصیت و یا آدمی»، بنیاد شکل‌گیری داستان و نیز اساس مطالعهٔ نظریهٔ انتخاب است، به‌نظر می‌رسد می‌توان با رویکرد مذکور، خوانش روان‌شناختی از آثار داستانی ارائه داد و به بررسی نقش داستان‌نویسان، در طرح موقعیت‌های پاسخگو به نیازهای اساسی مخاطبان گروه سنی «ب» و «ج» پرداخت. این پژوهش بر مبنای نظریهٔ انتخاب، می‌کوشد با مطالعهٔ موردی، تأثیر داستان‌های منشور کودکان و نوجوانان را بر ارتقای مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی در ارضای نیازهای اساسی بازگو نماید. یافته‌های پژوهش می‌تواند نتایج جدیدی را در زمینهٔ بررسی روان‌شناختی عنصر شخصیت در متون داستانی کودکان ارائه دهد و بیش از پیش، توجه نویسندگان داستان‌های کودک و نوجوان را به نیازهای عاطفی و شناختی مخاطبان جلب کند و در نهایت، از این طریق، گامی برای بارورسازی متقابل ادبیات و روان‌شناسی بردارد.

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از:

۱. چگونه می‌توان بر مبنای نظریهٔ انتخاب، خوانش روان‌شناختی از عنصر شخصیت در نمونه‌ای از داستان‌های کودکان و نوجوانان ارائه داد و نقش نویسندهٔ اثر را در طرح موقعیت‌های پاسخگو به نیازهای اساسی تشریح و تبیین نمود؟
۲. شیوه‌های شخصیت‌پردازی، در بازنمایی و فراوانی مصادیق مؤلفه‌های «نیازهای اساسی»، «واقعیت‌پذیری» و «مسئولیت‌پذیری»، چگونه و به چه میزان نقش داشته است؟

۳. پیشینهٔ پژوهش

در این بخش به نمونه‌هایی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مرتبط با خوانش روانشناختی متون داستانی اشاره می‌شود:

۱-۳- تحلیل روانشناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی کرمانی براساس نظریه اریکسون

رامین محرمی و همکاران (۱۳۹۰)، در این مقاله رفتار شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی کرمانی را براساس نظریه اریکسون مطالعه کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد از نظریه «مراحل هشت‌گانه زندگی» اریکسون، سن بازی، سن مدرسه و مرحله نوجوانی با ویژگی‌ها و رفتار شخصیت‌های داستان‌های مرادی کرمانی مطابقت دارند. براساس این نظریه، در سن بازی، کودکان ویژگی‌هایی نظیر ابتکار، علاقه به حیوانات و اسباب‌بازی، در سن مدرسه، استدلال، احساس نیاز به کسب لیاقت اجتماعی، مواجه شدن با بحران و در سن نوجوانی، ویژگی‌هایی نظیر هویت‌طلبی، همانندسازی و بحران هویت دارند. مرادی در شخصیت‌پردازی و توصیف احوال، رفتار و گفتار قهرمانان داستان‌های خود این ویژگی‌ها را رعایت کرده و متناسب با رشد شخصیت کودکان و رفتار آنان، آثار خود را پدید آورده است.

پژوهش مذکور، بر مبنای نظریه اریکسون، به بررسی شخصیت داستانی پرداخته است که وجه تمایز اساسی آن با نظریه انتخاب، تأکید گلاسر بر عملکرد سیستم مغزی در فعال‌سازی چرخه رفتار هر فرد است و واقعیت‌درمانگر و در وجه ایده‌آل نویسنده داستان‌های کودک، می‌تواند شخصیت واقعی یا داستانی را در وانمایی و ارزیابی انگیزه‌ها و رفتارهایش کمک کند.

۲-۳- تحلیل روانشناختی شخصیت‌پردازی در ادبیات کودک و نوجوان

ابوذر کریمی و مسیح نوروزی (۱۳۸۵)، در این مقاله به بررسی قصه‌های مجید، اثر هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته، اعتقاد دارند که بررسی روانشناختی نحوه شخصیت‌پردازی در آثار کودک و نوجوان، از سویی به نویسنده حرفه‌ای این امکان را می‌دهد که با شیوه‌های تازه‌ای برای خلق شخصیت آشنا شود و از سوی دیگر برای منتقد درجه‌ای دیگر را برای کشف وجوه گوناگون شخصیت داستانی می‌گشاید. پژوهش مذکور، مبتنی بر نظریه روانشناسی معینی نیست و نویسنده مجموعه‌ای از مؤلفه‌های روانشناختی را برای بررسی شخصیت داستانی به کار گرفته است.

۳-۳- شخصیت‌آفرینی در ادبیات داستانی کودک «بررسی مجموعه قصص عن ثعلب اثر زهیر ابراهیم رسام».

فرامرز میرزایی و همکاران (۱۳۹۴) در این پژوهش با قلمداد کردن دوره کودکی به عنوان یکی از مراحل بسیار مهم زندگی ملت‌ها، بر کارکرد تربیتی و روانشناختی شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودکان توجه کرده‌اند. از دیدگاه آنها شخصیت در داستان کودک، در عین خیال‌انگیزی باید طبیعی و باورپذیر باشد و با شایستگی موانع را از سر راه بردارد. باورپذیری و شایستگی قهرمان، شخصیت داستانی را در نزد کودکان، دوست‌داشتنی و الگوپذیر می‌کند. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی تلاش دارد تا با تحلیل هنری شخصیت به‌ویژه شخصیت‌های اصلی مجموعه داستانی برگزیده، مسأله باورپذیری و شایستگی آنان را در داستان روشن و شگردهای آن را بیان کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که راوی با بهره‌بردن از ترفندهایی مانند ایستایی، سادگی، بروز رفتارهای واقعی در جهان متن و گوناگونی اکثر شخصیت‌ها، آنان را باورپذیر و شایسته نشان می‌دهد و ضمن تأکید بر درون‌مایه‌هایی چون اندیشه‌ورزی و پایداری در برابر ترفندهای شخصیت منفی داستان تثبیت می‌کند.

نویسندگان این پژوهش، با طرح تقابل رفتاری قهرمان و ضدقهرمان، سعی در بازنمایی رفتارهای خیر و شر داشته‌اند تا کودک با خواندن داستان، قدرت تمیز و تشخیص آن‌ها را کسب کند؛ بدین ترتیب، رویکرد روانشناسی خاصی مدنظر نویسندگان نبوده است.

۴-۳- بررسی تطبیقی داستان «جانان مرغ دریایی» و داستان مرغان در منطق‌الطیر بر مبنای نظریه انتخاب

گلاسره/ احمد تمیم‌داری و همکاران در این مقاله به خوانش تطبیقی یک روایت منظوم فارسی و داستانی از ریچارد باخ، پرداخته‌اند. اگرچه از نظر رویکرد ناظر بر پژوهش با مقاله حاضر اشتراک دارد ولی نمونه داستان انتخابی کاملاً از نظر درون‌مایه و موضوع کاملاً متفاوت است.

۳-۵- خوانش روانشناختی امثال فارسی بر بنای مفاهیم واقعیت‌درمانی (با تأکید بر رفتار مؤثر و نامؤثر)؛

تمیم‌داری و همکاران در این مقاله، نمونه‌هایی از امثال فارسی را با رویکرد واقعیت‌درمانی ویلیام گلاسره بررسی نموده‌اند تا میزان کارایی امثال را در تبیین مفاهیم واقعیت‌درمانی تبیین کنند. متن مورد تحلیل این پژوهش روایت داستانی با مخاطبان کودکان و نوجوانان نبوده است.

۳-۶- پادشاه کوتوله یک دیکتاتور است.

محمد حزینی در این نوشتار، با تأمل بر ساختار داستان و زبان طنزآمیز آن به اختصار داستان پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ را معرفی کرده، به ویژگی کلی شخصیت پادشاه اشاراتی داشته است اما در این بررسی، رویکرد خاص روانشناختی مدنظر نداشته است.

۴. مبانی نظری

۴-۱- ویلیام گلاسره

دکتر ویلیام گلاسره، روانپزشک آمریکایی، (۲۰۱۳-۱۹۲۵) پس از تحصیل در رشته مهندسی شیمی، به روان‌پزشکی روی آورد. در سال ۱۹۶۱، دوره روان‌پزشکی خود را تمام کرد و به خاطر ابداع رویکرد واقعیت‌درمانی در عرصه روان‌پزشکی معروف شد. او در سال ۱۹۶۵ نظریه جدیدی در خصوص آسیب‌شناسی روانی اختلالات رفتاری و روانی و روش درمان آن ارائه نمود و آن را واقعیت‌درمانی نامید و کتابی به همین نام در سال ۱۹۶۵ منتشر نمود. گلاسره، در سال ۱۹۶۷، مؤسسه واقعیت‌درمانی را تأسیس کرد که بعدها با نام مؤسسه ویلیام گلاسره، آموزش تئوری انتخاب و واقعیت‌درمانی را به علاقه‌مندان ارائه داده است. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۶، با رویکرد واقعیت‌درمانی به عنوان روان‌پزشک مشغول به کار شد. از او تاکنون حدود بیست کتاب منتشر شده است. وی از سال ۱۹۸۰ تمام همت خود را برای یافتن این پرسش که «چرا بسیاری از انسان‌ها در روابط خود ناخشنودند، متمرکز کرد. گلاسره، نخست کتاب «کنترل زندگی خود را به دست گیرید» را منتشر کرد و پس از چندی، آن را با عنوان «تئوری کنترل» به چاپ رساند و از آنجا که این عنوان، گمراه‌کننده بود، در سال ۱۹۹۶ نام رویکرد خود را به «روان‌شناسی تئوری انتخاب» تغییر داد و در آن توضیح داد که «تئوری انتخاب، به عنوان یک روان‌شناسی جدید، چرا و چگونه می‌تواند به افراد کمک کند تا با دست زدن به سینه روان‌شناسی تخریب‌گر و تجزیه‌کننده کنترل بیرونی، مدیریت زندگی خود را در دست گیرند.» (گلاسره، ۱۳۹۷، ب: ۲۲). گلاسره در سال ۱۹۹۸ با انتشار کتاب «تئوری انتخاب»، بیش از پیش، مفهوم انگیزش و عامل ایجاد‌کننده رفتار را از منظر روان‌شناسی کنترل درونی بسط داد. همچنین در سال ۲۰۰۳ با انتشار کتاب‌های هشدار: روان‌پزشکی می‌تواند برای سلامتی شما خطرناک باشد! و در سال ۲۰۰۷ با تئوری انتخاب و هشت درس برای زندگی زناشویی شادتر به تعالی و بهبود سلامت روانی جامعه جهانی مشارکت بسیار نموده است. دکتر گلاسره، در غروب روز جمعه ۲۳ آگوست ۲۰۱۳ در منزل خود بدرود حیات گفت.

۴-۲- تئوری انتخاب

3. Control Theory

تئوری انتخاب، یک تئوری دیرینه در خصوص کنش و عملکرد مغز انسان است، که بیشتر از آنکه از دل روان‌شناسی بیرون آمده باشد، در قلمرو مهندسی ریشه دارد. گلاسر، تحت تأثیر ویلیام پاورز^۴ (۱۹۷۳) قرار گرفت و از طریق آشنایی با کتاب «رفتار: تئوری کنترل ادراک»^۵ با این تئوری مهندسی آشنا شد. از دیدگاه پاورز، تئوری کنترل، توضیحی بدیل و صحیح، از رفتار آدمی در برابر توضیحات مکانیکی رفتار‌گرایی ارائه می‌کند. گلاسر، پس از آشنایی با پاورز و مراد طولانی با او اصول روان‌شناسی را به این تئوری افزود و آن را به عنوان مدل بالینی و تربیتی به کار گرفت. به نحوی که اکنون نگاه این تئوری به رفتار انسان، چرایی و چگونگی انجام و صدور رفتار، از «تئوری کنترل» که توسط پاورز و دیگران ارائه شده، کاملاً متفاوت است. تئوری گلاسر، فراسوی مفاهیم انتزاعی و مهندسی که متخصصان تئوری کنترل ارائه می‌کنند، رشد و گسترش یافته است. سرانجام، گلاسر، در سال ۱۹۹۴ تئوری انتخاب را به عنوان تئوری پشتیبان رویکرد واقعیت‌درمانی ارائه کرد. این تئوری از طریق تبیین شیوه کارکرد مغز آدمی برای صدور رفتار، توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند. اکنون این تئوری در قلمرو مشاوره، آموزش و پرورش، مدیریت، فرزندپروری و تقریباً تمام روابط انسانی به کار گرفته می‌شود و از طریق اصول واقعیت‌درمانی در قلمرو گوناگون مداخلات رفتاری استفاده می‌شود. (صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۳).

۱-۲-۴- اصول بنیادین تئوری انتخاب

تئوری انتخاب بر چهار اصل بنیادین استوار است: «نیازها، خواسته‌ها، ادراک و رفتار». در این بخش، به اختصار، دیدگاه گلاسر را درباره هر یک ارائه می‌دهیم.

۱-۲-۴-۱- نیازها

گلاسر (۱۹۸۶) به این باور رسید که انسان‌ها برانگیخته می‌شوند تا رفتار کنند. رفتار انسان از درون او برانگیخته و آغاز می‌شود و نه توسط عوامل بیرونی. این رفتار خواه مؤثر باشد و خواه نباشد، هدفش تدبیری ماهرانه در برابر جهان بیرونی است تا بدان وسیله نیازها و خواسته‌های فرد برآورده شوند. (گلاسر، ۱۳۹۷، الف: ۸). وقتی این نیازها در یک فرد ارضا شود، می‌گوییم او شادمان و خشنود است و وقتی نیازها برآورده نشوند یا به شیوه‌های تخریبگر و غیرسازنده - مثل مصرف مواد، خشونت، مصرف الکل و ... - برآورده شوند، فرد ممکن است لذت را تجربه کند ولی از خشنودی اصیل و پایدار خبری نیست. (همان: ۲۲). تمام رفتارهای ما پاسخی برای ارضای نیازهای اساسی است. این نیازها مبنای ژنتیکی دارند و سطح شدت هر نیاز می‌تواند متفاوت باشد. در تئوری انتخاب نیازها، به صورت سلسله‌مراتبی در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه به پایه‌های یک صندلی می‌مانند. صندلی هنگامی بهترین کارایی را دارد که روی تمامی پایه‌هایش متعادل باشد. (ووبلینگ، ۱۳۹۵: ۴۶). این گونه نیست که در همگان مثلاً نیاز به عشق نسبت به نیاز به قدرت یا تفریح در اولویت باشد، اگرچه در بیش تر مواقع ما به نیاز به بقا و زنده ماندن، نسبت به دیگر نیازها توجه بیش تر می‌کنیم و در

⁴.William Pawers

⁵.Behavior: The Perceptua Control

اولویت قرارش می‌دهیم. اما در واقع اگر این ادعا درست بود که آدمی همواره می‌کوشد تا ابتدا نیاز به بقای خود را تأمین و برآورده کند، آن‌گاه نمی‌بایست پدیده‌ای به نام «خودکشی» در زندگی اجتماعی انسان وجود می‌داشت. پژوهش‌های روان‌شناختی در قلمرو خودکشی نشان می‌دهد رایج‌ترین دلیل افرادی که دست به خودکشی می‌زنند یا تصمیم به خودکشی می‌گیرند، احساس بی‌کسی و درماندگی است (برآورده نشدن نیاز به عشق و احساس تعلق). (صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۷)

نیازهای اساسی عبارت‌اند از:

- **نیاز به بقا و زنده ماندن:** به بیان گلاسر، تمام موجودات زنده از لحاظ ژنتیکی طوری برنامه‌ریزی شده‌اند که برای بقای خود تلاش کنند. این نیاز فیزیولوژیک شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، سلامت جسمانی و میل و کشش هورمونی به انجام عمل جنسی است. بقا، نیاز به احساس امنیت برای تأمین پایدار دیگر نیازهای اساسی را نیز شامل می‌شود. به‌طور دقیق‌تر یعنی داشتن درآمد و پول (تأمین مالی) برای پرداختن هزینه برآورده‌سازی نیازها. (صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۲۸)

- **نیاز به عشق و احساس تعلق:** ما به عشق ورزیدن و مراقبت کردن از دیگران و نیز داشتن باور دوست‌داشتنی بودن، نیاز اساسی داریم. این نیاز دربردارنده روابط خانوادگی، دوستی، روابط شغلی و روابط با آشنایان و اطرافیان است و به ما احساس پیوند و تعلق می‌بخشد. فقدان پیوند و رابطه با دیگران یا وجود رابطه ناخشنود، تقریباً منع اصلی تمامی مشکلات روان‌شناختی پایدار افراد است. (علی صاحبی و عاطفه سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۲۹).

- **نیاز به قدرت و پیشرفت:** گلاسر این نیاز را معادل «قابلیت و توانایی داشتن» قرار می‌دهد و آن را از معنای زورگویی یا سلطه بر دیگران متمایز می‌داند. این نیاز همچنین حس موفقیت، پیشرفت، افتخار، اهمیت و خودارزشمندی و خودشکوفایی را نیز شامل می‌شود. (گلاسر، ۱۳۹۳: ۳۶۶)

- **نیاز به آزادی:** این نیاز روان‌شناختی یک نیاز تکاملی است که هدفش ایجاد توازن و تعادل میان نیاز دیگری برای مجبور ساختن فرد به زندگی طبق میل او و نیاز فرد برای رهایی از این اجبار است. زمانی که فرد بتواند تصاویر دنیای مطلوب خود را ارضا کند، بیشترین آزادی را تجربه می‌کند.

- **نیاز به تفریح:** تفریح پاداش ژنتیکی یادگیری است و در ژن‌های ما جای گرفته‌است. بهترین نشانه تفریح، نشاط و خنده است. (گلاسر، ۱۳۹۷، الف: ۸۸)

۲-۱-۲-۴- خواسته‌ها

بر اساس تبیین گلاسر، هر انسان در ذهن خود به مرور زمان در تعامل با محیط، مجموعه‌ای از تصاویری را دارد که به او کمک می‌کند تا نیازهایش را ارضا کند. وی این مجموعه را آلبوم تصاویر ذهنی یا دنیای مطلوب^۶ می‌نامد. تمام این تصاویر ذهنی برای برآورده‌سازی نیاز یک معیار درونی و سودمند هستند. دنیای مطلوب (خواسته‌ها) حاوی تصاویری از افراد، اشیا و یا باورهاست که در

^۶. Survival

^۷. love

^۸. Power

^۹. Freedom

^{۱۰}. Fun

^{۱۱}. Quality Word

صورت دستیابی به آنها نیاز ما ارضا می شود. تصاویر دنیای مطلوب هر فرد چند ویژگی اساسی دارد: «خاص و منحصر به فردند؛ تحت تأثیر وقایع خارجی قرار می گیرند ولی به وسیله آنها کنترل نمی شوند؛ چیزهایی هستند که فرد را برانگیخته و به حرکت وامی دارند.» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۳۶)

۳-۱-۲-۴- ادراک

نکته مهم در رسیدن به خواسته ها، کارکرد سیستم انگیزشی است. هر فرد برای به دست آوردن آنچه می خواهد، برانگیخته می شود؛ زیرا اگر آن تصویر یا خواسته را به دست آورد، خشنود و خوشحال می شود. گلاسر نحوه ذخیره تصاویر در دنیای مطلوب را چنین تبیین می کند: انسان ها جهان پیرامون خود را از طریق سیستم ادراکی خود می بینند و ادراک یا دریافت های خود را در مکانی به نام «دنیای ادراکی» ذخیره می کنند. سیستم ادراکی از دو فیلتر سطح پایین (دانش کلی^{۱۲} و سطح بالا (ارزش گذاری^{۱۳}) تشکیل شده است. تصاویر وارده از جهان بیرون، از طریق دریافت کنندگان حسی، ابتدا وارد فیلتر دانش کلی شده، شناسایی، طبقه بندی و نامگذاری می شوند. چنانچه تصویر شناسایی شده با خواسته یا نیاز ما ربطی داشته باشد، آن را توسط فیلتر سطح بالا ارزشگذاری می کنیم. در مرحله بعد مغز به مقایسه بین یافته های ادراکی و خواسته (دنیای مطلوب) می پردازد. زمانی که فرد چیزی را که می خواهد ندارد، جایگاه ارزیابی در مغز این عدم تعادل را به وسیله یک علامت به او یادآوری می کند. گاه این علامت به شکل ضرورتی برای تغییر در جهت ایجاد تعادل خود را نشان می دهد و گاه به خودی خود خنثی است و فقط گرفتن اطلاعات از وضعیت موجود است. (صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۴۳)

۳-۱-۲-۴- رفتار

بر اساس نظریه انتخاب، آنچه از ما سر می زند رفتار است - با چهار مؤلفه فکر، عمل، احساس و فیزیولوژی - از آن جا که این چهار مؤلفه به طور همزمان عمل می کنند، تئوری انتخاب واژه یک کلمه ای رفتار را به واژه دو کلمه ای رفتار کلی بسط می دهد. دلیل استفاده از واژه کلی هم این است که رفتار همیشه از چهار مؤلفه تشکیل شده است: عمل، فکر، احساس و فیزیولوژی که همیشه با اعمال، افکار و احساسات ما همراه است... اگر مفهوم رفتار کلی را بپذیریم و این که هر چهار مؤلفه از یکدیگر جدایی ناپذیرند، آن وقت درمی یابیم اگر چه بر چگونگی احساس خود کنترل مستقیم نداریم، اما به طور غیرمستقیم هم بر احساس و هم بر بخش اعظمی از فیزیولوژی خود کنترل داریم. (ر. ک. گلاسر، ۱۳۹۷، الف: ۱۴۵-۱۴۲). بنابر تئوری انتخاب، هر رفتاری که از انسان سر می زند، عمومی و هدف مند است و غالباً بیشترین و بهترین تلاش های فرد برای رسیدن به خواسته هایش آن رفتار را می سازد. رفتار می تواند مؤثر باشد؛ یعنی فرد را به خواسته اش برساند یا نامؤثر باشد؛ یعنی او را به رغم تلاش و کوشش به خواسته اش نرساند و یا از آن دور کند. فاصله بین «خواسته» و «داشته»، منجر به بروز و صدور رفتار از فرد می شود. (ر. ک. صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۸)

۳-۱-۲-۴-۱- مؤلفه های مهم در ارزیابی رفتار کلی

- مسئولیت پذیری

از دیدگاه گلاسر، مسئولیت پذیری، به توانایی فرد در ارضای نیازهای خود، به گونه ای که دیگران را از برآوردن نیازهایشان محروم نکند، اطلاق می شود. وی اذعان می دارد که انسان به طور غریزی از روش های ارضای نیازهای ژنتیکی آگاه نیست؛ به این

^{۱۲} Knowledge filter

^{۱۳} Valuing filter

دلیل همه انسان‌ها در نیازهای پنج‌گانه‌شان شباهت دارند؛ ولی به لحاظ نحوه برآوردن این نیازها متفاوت‌اند. از نظر گلاسر، انسان‌های مسئولیت‌گریز کسانی هستند که رفتار آن‌ها برخاسته از تلاش برای ارضای نیازهاست؛ اما چون نامؤثر و ناواقع‌گرایانه است، حاصل آن ناکامی است.

نظریه انتخاب بر تأمین نیازها در عین حفظ ارضای حقوق دیگران، انتخاب و کنترل رفتار، پذیرش مسئولیت رفتار شخصی، واقعیت، توسل به عقل سلیم، قضاوت شخصی در مورد مسئولانه بودن رفتار تأکید دارد. گلاسر در واقعیت‌درمانی بر مواجه شدن با واقعیت، قبول مسئولیت و قضاوت اخلاقی درباره کارآمد یا ناکارآمد بودن رفتار تأکید می‌کند. مسئولیت‌پذیری در قالب سه مؤلفه صورت‌بندی شده است؛ اولاً یادگیری و انتخاب رفتارهایی است که نیازهای اساسی ما را برآورده می‌کند؛ ثانیاً پذیرفتن پیامدهای رفتار خود؛ ثالثاً اینکه مانعی بر سر راه برآورده شدن نیازهای دیگران نباشد (صاحبی، ۱۳۹۰). از دیدگاه گلاسر سه مؤلفه مهم در تئوری انتخاب وجود دارد که به نظر می‌رسد می‌تواند علاوه بر مسئولیت‌پذیر کردن افراد در حوزه خصوصی خود، باعث مسئولیت و تعهد اجتماعی گردد که شامل نیازهای اساسی و دنیای مطلوب، پیوندهای انسانی و ایجاد هویت موفق می‌باشند. (صاحبی و همکاران، ۱۳۹۴). اخلاقیات، معیارها، ارزش‌ها یا رفتار درست و نادرست؛ همه و همه به برآورده شدن نیاز ما به احساس ارزشمند بودن مربوط است و ... این‌ها همه بخش مهمی از واقعیت‌درمانی‌اند. «حس ارزشمندی» از پیامدهای رفتار مسئولیت‌پذیرانه در ارضای نیازهای اساسی است.

- افراد مسئولیت‌پذیر

دکتر گلاسر می‌گوید: «یک انسان مسئول، کسی است که انگیزه تلاش دارد و احتمالاً می‌تواند ناکامی‌ها را هم تحمل کند. یک انسان غیرمسئول، نه رعایت حال ما را می‌کند و نه رعایت حال خودش را، و در هر زمان یا خود رنج خواهد کشید یا باعث رنج دیگران خواهد شد. (گلاسر، ۱۳۹۳: ۴۲). انسانی که احساس مسئولیت می‌کند، رفتاری را از خود صادر می‌کند که به او احساس ارزشمندی می‌دهد و حس می‌کند برای دیگران انسان ارزشمندی است. او برای رسیدن به احساس ارزشمندی کوشش و تلاش می‌کند و می‌تواند در جای خود محرومیت و ناکامی را نیز تحمل کند. (همان: ۷۱-۷۶)

- افراد مسئولیت‌گریز

رفتار افراد مسئولیت‌گریز یا مسئولیت‌ناپذیر، تلاشی است که برای برآورده کردن نیازهایشان انجام می‌دهند، هر چند که این رفتارها هم نامؤثر و هم ناواقع‌گرایانه است. گلاسر، اینگونه افراد را در دو گروه طبقه‌بندی می‌کند؛ گروه اول کسانی که نیازهای خود را به قیمت جلوگیری یا ممانعت از برآورده شدن نیازهای دیگران برآورده می‌کنند. گروه دوم کسانی هستند که فقط بخشی از نیازهای روانی آن‌ها برآورده می‌شود و با روان‌پزشکان هم سروکاری ندارند؛ چرا که نه کسی را آزار می‌دهند و نه از کسی درخواست کمک می‌کنند. بین این افراد می‌توان افراد همجنس‌گرا، افراد منزوی و کسانی را یافت که به شدت درون‌گرا و اجتماع‌گریز هستند. برخی از آن‌ها زندگی پُربار و معنی‌داری نیز دارند. (همان: ۷۸ و ۷۹). ساسا، ما از راه رابطه دوستانه با دیگران به احساس احترام به خویش می‌رسیم.

تئوری انتخاب بر پذیرش مسئولیت اعمالمان بسیار اهمیت می‌دهد و تأکید می‌کند که دیگران یا شرایط خارجی مسبب

²⁰0. Morals

²¹1. Irresponsible

²³3. Self - respect

هیچ یک از کارهایی که انجام می دهیم نیستند. هر آنچه در دنیای بیرونی ما اتفاق می افتد هرگز ما را به انجام کاری وادار نمی کند، بلکه فقط ما را به پاسخ دادن دعوت می کند و این انتخاب ماست که به دعوت آن چگونه و چه نوع پاسخی بدهیم. تمام رفتارهای ما بهترین شکل تلاش های ما برای کنترل خود و تأمین نیازهایمان است. کلمه کنترل، آن گونه که توسط گلاسر استفاده می شود، به معنی حکمفرما بودن نیست. بلکه به این معنی است که تلاش می کنیم تا به بهترین نحو برای ارضای نیازهایمان عمل کنیم (به عنوان مثال: وقتی رانندگی می کنیم به ماشینمان حکمفرمایی نمی کنیم بلکه آن را کنترل و هدایت می نماییم). (گلاسر، ۱۳۹۳: ۴۰۱ و ۴۰۲)

- واقعیت پذیری

مسئولیت پذیری، ارتباط مستقیمی با مؤلفه «واقعیت پذیری» دارد. بر مبنای نظریه انتخاب، «پذیرش واقعیت به طور کلی توانایی و گرایش به پذیرش پیامدهای منطقی و طبیعی رفتار خود تعریف می شود. زمانی که ما از پیامدهای رفتار و تصمیماتمان سر باز می زنیم، در عمل واقعیت را انکار می کنیم و مستعد آن هستیم که از روی مسئولیت گریزی عمل کنیم.» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۵: ۵۴) گلاسر بر این باور است: «در واقع کسی که کارش فریب دادن دیگران (و بنابراین مسئولیت گریز) باشد، سرانجام خودش به خودش نیز دروغ می گوید تا رفتار نا کارآمد خود را منطقی و درست جلوه دهد و به این ترتیب غیر واقع گرا می شود و ارتباط خود را با واقعیت از دست می دهد.» (گلاسر، ۱۳۹۳: ۳۹) گلاسر بر این باور است که تقریباً هر رفتاری که به برآورده شدن نیازهایمان در چارچوب واقعیت منجر شود، رفتاری درست، خوب، یا اخلاقی است، به بیان دیگر، هنگامی که فردی بدون رنجش دیگران مرادوده عشق و دوستی می کند، و برای خود و دیگران ارزش قائل است، رفتارش درست یا اخلاقی است. (ر.ک. گلاسر، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

۵- داستان «پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ»

داستان «پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ» نوشته مهدی میرکیایی (۱۳۵۲ تهران -) نویسنده توانمند ادبیات کودک و نوجوان، برای مخاطبان گروه سنی «ب» و «ج» نوشته است. این روایت فانتزی، بلند و تصویری، در سال ۱۳۸۰ اثر منتخب شورای کتاب کودک بوده است. میرکیایی حدود ۴۵ اثر در حوزه رمان، داستان کوتاه و تاریخ معاصر تألیف کرده است. کتاب های فرشته گیسوبلند (کره جنوبی) جادو در شهر بازی (بوسنی و هرزگوین) از آثار ترجمه شده اوست. برخی از کتاب های داستانی او که جوایز و افتخاراتی نیز دریافت نموداند، عبارت اند از: از کجا می آبی گل سرخ (۱۳۷۷)؛ دری که خانه اش بوی یاس می داد (۱۳۸۰)؛ فرشته گیسوبلند، سلطان آشغالگردها (۱۳۸۰) و ...

۱-۵- خلاصه داستان

پادشاهی کوتوله، برای رسیدن به خواسته هایش، با تحمیل دستوراتش به سربازانش، مردم و نیز نزدیکانش، چهل دردرس بزرگ با موضوعات مختلف را به وجود می آورد. در این میان، ژنرال کوتوله که مطیع محض پادشاه است، با ارائه پیشنهادها و راهکارهای عجیب و غریب، سعی دارد پادشاه را از هر واقعیت آزاردهنده و هر آن چیزی که مطابق سلیقه و میل پادشاه نیست، نجات دهد. چهلمین دردرس، مربوط به روز مرگ پادشاه و برگزاری مراسم تدفینش است. روز مرگ پادشاه مغرور و جاه طلب فرامی رسد. ژنرال کوتوله دستور می دهد قبری بلند با ارتفاعی مثل یک برج برای پادشاه آماده کنند. کارگران در حین کندن زمین، به معدنی مجاور قبر برخورد می کنند. ذره های طلا همه جا پراکنده می شود. جشن و پایکوبی بزرگی برپا می شود. مردم کف می زنند و

هورا می کشند و دیگر هیچ کس به یاد نمی آورد که آن روز برای چه کاری به آنجا آمده بودند؛ بدین ترتیب پادشاه کوتوله جاه طلب به فراموشی سپرده می شود.

۲-۵- معرفی اجمالی عناصر داستانی روایت مورد بررسی

این اثر با زاویه دید سوم شخص با لحن طنزآمیز روایت شده است. طنزی که هم در کلام و هم در حوادث و ماجراهای داستان محسوس است. شخصیت اصلی، پادشاه کوتوله است که در شخصیتی ایستا دارد و در پایان روایت همچنان است که در آغاز بوده است. ژنرال کوتوله، همسر و نوه پادشاه، مهمترین شخصیت های فرعی هستند و سربازان و مردم نیز در بین شخصیت های فرعی و نیز سیاهی لشکر به چشم می خوردند. نویسنده با بهره گیری از شخصیت پردازی مستقیم (در روایت اول)، غیرمستقیم (در سایر روایت ها) به طراحی شخصیت ها پرداخته است.

روایت، با موضوع دلایل و پیامدهای قدرت طلبی و برتری جویی حاکمان زورگو و سهم انسان های منفعل و مطیع در شکل گیری و قوام فرمانروایان قدرت طلب قصد دارد درون مایه را انتقال دهد که زورگویی، نشانه کوتاه فکری است و انسان های برتری طلب، از عدم شایستگی و قابلیت رنج می برند؛ همچنین پیروان انسان های کوتاه فکر و تأیید کنندگان زورگویان، خود، کوتاه فکر هستند. ظلم و ستم ماندنی نیست و زورگویان، نام ماندگار نخواهند داشت. این داستان، طرحی بسته، خوشایند و تفکربرانگیز دارد.

اثر مذکور، از چهل داستان، در قالب داستان کوتاه و یا داستانک در دل روایت اصلی داستان تشکیل شده است. داستان های کوتاه در عین استقلال، پیوستگی خود را با طرح محوری داستان حفظ کرده اند. از شگردهای نویسنده، بهره گیری از افسانه های کودکان و نوجوانان نظیر «لویای سحرآمیز، افسانه چراغ جادو و پینوکیو» با هدف گسترش پیرنگ و جذابیت ماجراهای داستانی است. پادشاه داستان با چهل گره گشودنی در متن روایت روبه روست. هر داستانک، طرح بسته دارد. چهل دردسز بزرگ، به علت خودشیفتگی و برتری جویی پادشاه به وجود می آید و در واقع، هر یک از آن ها حاصل چاره جویی های پادشاه و ژنرال برای گشودن گره مشکلات خودشان است. در برخی از این روایت های کوتاه، خواننده می تواند تا حدی گره افکنی و طریق گره گشایی ها را حدس بزند. همه آدم های داستان، کنشی منفعل دارند و اگر رفتاری خلاقانه از خود نشان می دهند، در خدمت تمکین از پادشاه و تسلیم در برابر فرمان های غیر منطقی اوست. حال و هوای طنزآمیز و مفرح حاکم بر داستان، از تلخی رفتار منفعلانه شخصیت های داستان می کاهد. نویسنده در این روایت شخصیت ها و کنش های آنان و نیز موقعیت های زمانی و مکانی بیشتر داستانک ها را با تکه به تکه دنیای سنتی و نیز مدرن طراحی کرده است. در این باره می توان به خوانش دیگرگون و هرمنوتیکی از «لویای سحرآمیز» و نیز داستان «جراحی پلاستیک» اشاره کرد. شخصیت پادشاه، شاید مصداق عینی و دقیق در جهان خارج داستان نداشته باشد ولی از نظر کارکرد سیاسی و اجتماعی، مشابه آن در جوامع مختلف امروزی دیده می شود. مهارت نویسنده در خلق شخصیت پادشاه کوتوله، به خواننده این امکان را می دهد تا بین جهان تخیلی داستان و دنیای واقعی ارتباط برقرار کند و برای هر یک از شخصیت های داستان، نمونه ای عینی و واقعی بیابد. پادشاه کوتوله، نماینده فرمانروایانی است که به طور طبیعی رشد نکرده اند و سعی دارند جهان بیرون و آدم های تحت سیطره خود را در قد و اندازه خود تغییر دهند.

۳-۵- تحلیل اثر بر اساس مؤلفه های نظریه انتخاب، با تأکید بر «شخصیت» و پیوستگی آن با دیگر عناصر داستان

۱-۳-۵- نیازهای اساسی

۱-۳-۵-۱- نیاز به بقا و زنده ماندن

پیرنگ داستان، بازگویی چهل دردسری است که پادشاه کوتوله مسبب آن است. از دید شخصیت‌شناسی، استفاده از آدم‌های کوتوله در داستان، امکان ارتباط ذهنی کودکان و نوجوانان را با آنان بیشتر می‌کند و هم بر خیال‌انگیزی داستان می‌افزاید. در داستان‌های اساطیری نویسنده در این چهل روایت کوتاه و طنزآمیز، شخصیتی را پردازش می‌کند که از دیدگاه گلاسر، شخصیت ضد اجتماعی نامیده می‌شود. نیاز به بقا و زنده ماندن در فرد جامعه‌ستیز و ضد اجتماعی، پایین‌تر از متوسط آن است. کاربرد عدد چهل در عنوان داستان، علاوه بر وجه رمزی و کاربرد متنوع آن در فرهنگ مشرق زمین، از قبیل گاه‌شماری، باور دینی، مراسم آیینی، باور عوام و... از نظر تضاد معنایی نیز قابل بررسی است. پادشاهی که کوتوله است اما چهل دردسز بزرگ به وجود می‌آورد.

در این اثر تنها در سه روایت «ساز»، «فرشته‌ها» و «جراحی پلاستیک» نیاز پادشاه به بقا مورد توجه اوست و سعی در ارضای آن دارد اما تلاش او با خودکامگی و قربانی کردن نیازهای اساسی دیگران همراه است:

– پادشاه پیر شده بود. وقتی مقابل آینه می‌ایستاد. تماشای خطوط زوی پیشانی و گونه فروافتاده‌اش آزارش می‌داد. .. چاره‌ای به ذهنش رسید. زود دستور داد بهترین جراح پلاستیک کشور را حاضر کنند و از او خواست چهره‌اش را جراحی و جوان کنند. جراح در چهره پادشاه دقیق شد و پس از لحظه‌ای گفت: «کار سختی نیست. مثل روز اول، جوان خواهید شد. فقط دهان‌تان کمی کوچک خواهد شد و غذا خوردن برایتان مشکل می‌شود.»

پادشاه، افسرده‌تر از قبل به فکر فرورفت؛ اما پس از چند ساعت یک دفعه، چهره‌اش از هم باز شد و شاداب و سرحال از جا بلند شد. زود ژنرال کوتوله را احضار کرد و گفت: «ژنرال دستور می‌دهم تمام مردان جوان کشور، تحت جراحی پلاستیک قرار بگیرند. چهره آن‌ها باید سی سال پیرتر شود!» (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۶۵)

نیاز به زنده ماندن، امنیت و سلامتی در همه داستان‌های این اثر، پس‌زمینه‌ای است که سبب فرمانبری دیگران از پادشاه کوتوله شده است. در حدود پانزده روایت، دغدغه ژنرال کوتاه، سربازان، مردم و هر آن کسی که با پادشاه رویارو می‌شوند، به طور خاص، حفظ جان است.

۲-۱-۳-۵- نیاز به عشق و احساس تعلق

نیاز به عشق و احساس تعلق شخصیت ضد اجتماعی، تقریباً صفر است. شخصیت‌هایی این گونه، اصلاً دوستی ندارند. این موضوع در متن اثر نیز محسوس است. فقط در پنج روایت از روایت‌های کتاب، نیاز به عشق و احساس تعلق، محور مرکزی درون‌مایه روایت‌ها را دربرمی‌گیرد: «لباس محلی»، «گره»، «آخرین ژنرال»، «راز» و «مصلوب». پادشاه در برآورده‌سازی این نیاز در تعامل با انسان‌ها به دلیل غلبه نیاز شدیدش به قدرت، ناکام می‌ماند.

پادشاه کوتوله، هیچ دوستی ندارد. رابطه او با همه، به جز گربه‌هایش بسیار خوشونت‌آمیز و مقتدرانه است. محرومیت او در ارتباط عاطفی با پدر، یکی از دلایل ناتوانی‌اش در برآورده‌سازی این نیاز در بزرگسالی است. شاید بتو ان گفت، پادشاه از طریق ارتباط عاطفی با گربه‌ها، جانشین آدم‌ها، سعی دارد نیاز به احساس تعلقش را برآورده سازد. پادشاه به جز گربه‌ها، و تصویر یک ماهی، دوست دیگری نداشت!

در درد سر سی و پنجم، با عنوان «راز»، پادشاه کوتوله، در گفت‌وگو با نوه‌اش چنین اقرار می‌کند:

– در سال‌های جوانی که پدرم به سرزمین سردسیر تبعیدم کرده بود، تنهایی آن قدر به من فشار می‌آورد که با یک سگ حرف

می‌زد؛ اما او رفت و تنه‌ایم گذاشت. بعد با یک سوسک که در ترک دیوار اتاقم زندگی می‌کرد، رفیق شدم. هوا که سردتر شد، سوسک هم رفت. آن وقت با عکس ماهی روی قوطی کنسرو دوست شدم. همیشه حرف‌هایم را با او می‌زدم. او هم هیچ وقت مرا تنها نگذاشت. هنوز هم بهترین دوست من است. هیچ وقت ترکم نکرد. همیشه هم با آرامش به حرف‌هایم گوش می‌کند. واقعیتش را بخوای تنها کسی که با من دوست است، همین ماهی است. سال‌هاست که تمام تنه‌ای‌هایم را پر کرده است. به او افتخار می‌کنم. تنها دوستی است که دارم. حالا هم عزیزم خواهش می‌کنم ما را تنها بگذار؛ چند ساعت است که یک کلمه هم حرف نزده‌ایم.» (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۵۹)

۳-۱-۳- نیاز به قدرت و پیشرفت

نیاز شدید پادشاه کوتوله به قدرت و پیشرفت و ناتوانی در ارضای متعادل و بهنجار آن، از او شخصیت ضد اجتماعی ساخته است. به باور گلاسر، شخصیت ضد اجتماعی به تنها چیزی که فکر می‌کند، قدرت و آزادی شخصی خودش است و نیازهای دیگران برایش اهمیتی ندارد. اکثر شخصیت‌های ضد اجتماعی مرد هستند؛ چون به لحاظ ژنتیکی، مردان در مقایسه با زنان نیاز کم‌تری به عشق و احساس تعلق دارند و نیاز قدرت در آن‌ها شدیدتر است. (گلاسر، ۱۳۹۷: ۱۹۹).

«پادشاه کوتوله» با ویژگی‌های منحصر به فردش، انتخاب مناسبی برای بازنمایی شخصیت قدرت‌طلب، به نظر می‌رسد. او همواره در تلاش برای ارضای نیاز به قدرت خود است و در این راه از هیچ شیوه‌ای اعم از تقلب، کلاهبرداری و .. ابایی ندارد. در تمامی چهل روایت، پادشاه با کمک ژنرال کوتوله - که او نیز شخصیتی جاه‌طلب دارد - به انواع خدعه و فریب‌سازی متوسل می‌شود تا به مهمترین تصویر دنیای مطلوب خود، یعنی «قدرت و ارزشمندی» دست یابد. برای افراد قدرتمند، تحمل دنیای مطلوب افرادی که قدرت کم‌تری دارند، بسیار سخت است. روابط پادشاه کوتوله، عملاً به تملک و احساس مالکیت نسبت به دیگران کشیده می‌شود. «هر نوع تصویر مبتنی بر تملک، یک فاجعه رابطه‌ای دربر خواهد داشت. چنین تصویری تقریباً همیشه زمینه‌ساز ناکامی، عصبانیت و تعارض می‌شود.» (گلاسر، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

شخصیت ضد اجتماعی، صرف نظر از این که دیگران تا چه حد لایق و قابل باشد، از تحقیر کردن دیگران لذت می‌برند؛ چرا که فقط خود را آدم قابلی می‌دانند. پادشاه کوتوله، تقریباً در همه روایت‌ها سعی در اثبات کارآمدی و برتری خود بر دیگران دارد. تأکید نویسنده در برجسته کردن این ویژگی، به رغم اغراق آمیز بودن وقایع داستان، شخصیتی باورپذیر را خلق کرده است. در متن روایت‌ها مهارت نویسنده در طنزپردازی، با شدت نیاز پادشاه به قدرت و پیشرفت، رابطه‌ای مستقیم دارد. جنبه اغراق آمیزی و بزرگ‌نمایی وقایع، بازگوکننده میزان برتری طلبی پادشاه است و بر مبنای تحلیل روان‌شناختی، از تلاش زیاد و مصراً شخصیت‌های ضد اجتماعی، در ارضای نیاز به قدرت و مغفول گذاشتن نیاز به احساس تعلق حکایت دارد.

- پادشاه می‌خواست کشورش قوی‌ترین کشور دنیا باشد. او به عظیم‌ترین توپ، عظیم‌ترین موشک و عظیم‌ترین ارتش فکر می‌کرد. پس به ژنرال‌ها، درباریان و وزرا گفت: «من از هر چیزی، عظیم‌ترینش را می‌خواهم.» همه فوراً به دست و پا افتادند. وقتی پادشاه می‌گفت: «این زیرپیراهنی آزارم می‌دهد، زیرپیراهنی دیگری بیاورید.» آن‌ها به سرعت، عظیم‌ترین زیرپیراهنی دنیا را می‌دوختند که روی تمام محوطه کاخ پهن می‌شد. ... عظیم‌ترین شانه دنیا هم به کاخ آمد. همین طور شد که کاخ پر از زیرشلواری‌های عظیم، قاشق‌ها و چنگال‌های عظیم و دمپایی‌های عظیم شد ... (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۴۴)

پادشاه حتی در ارضای نیاز خود به احترام، با خلاقیت‌های عجیب و غریب ژنرال کوتوله، به زور متوسل می‌شد. در داستانی با عنوان «احترام» می‌خوانیم که:

- به ژنرال کوتوله گفت: «ژنرال باید کاری کنیم تا بچه‌ها احترام به من را از همین سن [کودکی] یاد بگیرند.»
ژنرال کوتاه فکری کرد و گفت: «خیر قربان! خیلی زودتر باید یاد بگیرند. از همان وقت که به دنیا می‌آیند.»
آن وقت به همه زایشگاه‌ها دستور داده شد تا هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، در همان لحظه اول، لباس سیاه ارتش پادشاه را تنش کنند. موهایش را بتراشند و بعد دستش را به نشانه سلام مخصوص ارتش پادشاه بالا بگیرند و از او عکس بردارند. (همان: ۲۱)
نیاز بیش از حد به قدرت، در ناکامی پادشاه در ارضای نیاز به ارزشمندی و احساس تعلق در دوران کودکی‌اش ریشه دارد و در واقع، بروز رفتارهای مقتدرانه، انعکاسی از رفتار خشونت‌آمیز و سخت‌گیرانه پدر با اوست که پیش‌تر اشاره داشتیم. آنچه که افراد قدرت طلب بر آن باید وقوف یابند، این است که نیاز به قدرت، محدود به «پیروزی» و «برنده شدن» و برتری بر دیگران نیست. تحکم و قدرت‌طلبی شخصیت‌های ضد اجتماعی، به مرور زمان از اطرافیان آن‌ها چنان که به ارضای نیازهای اساسی خود توجه نداشته باشند، افرادی مطیع و سرسپرده می‌سازد. در روایتی با نام «آفرین»، نقش آفرینی چنین شخصیت‌هایی، به بیان طنزآمیز به چشم می‌خورد:

- یک روز به سالروز تولد پادشاه مانده بود. همسر ژنرال کوتوله، رخت‌های ژنرال را برای مراسم جشن شسته بود و آن‌ها را روی پشت‌بام پهن می‌کرد. ... ناگهان چشمش به چند عکس از پادشاه افتاد که باد آن‌ها را می‌برد؛ شاید عکس‌ها از دست سربازی که آن‌ها را به میدان اصلی شهر می‌برده، رها شده بودند. همه افراد کشور وظیفه داشتند که هر جا عکس پادشاه را می‌بینند، سلام مخصوص بدهند. همسر ژنرال هم رخت‌ها را رها کرد و محکم پاهایش را زمین کوبید و دستش را بالا گرفت. او به طرف عکس‌های پادشاه که باد آن‌ها را دورتر و دورتر می‌برد، ایستاد. در همین لحظه، ضربه محکمی از داخل به شکمش خورد. همسر ژنرال همان طور که ایستاده بود، در حالی که درد می‌کشید، به شکمش نگاه کرد و گفت: «آفرین کوچولو! تو هم فرمان پادشاه ما را به موقع اجرا کردی ...» (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۴۱)

پیرنگ این اثر، دو لایه دارد؛ لایه روساخت که رویداد را بیان می‌کند و لایه ژرف‌ساخت که کشمکش‌های درونی را در بستر ماجراها و آدم‌ها می‌سازد و می‌پرورد. پادشاه به عنوان آدمی صاحب اختیار و به زعم خود، عقل کل و فعال مایشا، در اندازه روایی میرکیایی، فوق‌العاده کوچک می‌شود. این کوچک‌سازی حساب‌شده، در روح ستیزنده آدم‌ها ریشه دارد؛ آدم‌هایی که در طول تاریخ، در سیطره جهنمی و ضدخلاقیت رژیم‌های خودکامه، فراموش شده‌اند. (مهدی‌پور عمرانی، ۱۴۷: ۱۴۷)

۴-۱-۳-۵- نیاز به آزادی

دو نیاز اساسی «آزادی» و «قدرت»، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و امکان برآورده‌سازی را برای هم فراهم می‌آورند. بیان آزادانه خود، استقلال و خودمختاری در انتخاب رفتار و نیز شیوه زندگی، وابسته به قدرتی است که بتواند رفتار کارآمد و مؤثر را برای ارضای نیاز به آزادی برگزیند. از دیگر سو، توانمندی و کارآمدی و کنترل درونی داشتن، ابزاری برای رهایی از محدودیت‌ها و اجبار در تعیین انتخاب‌هاست. شخصیت ضد اجتماعی، آزادی خود را به بهای محدود کردن دیگران در برآورده‌سازی نیازهایشان به دست می‌آورد.

داستان «ساز»، به این ویژگی پادشاه کوتوله اشاره دارد. پادشاه همراه ویلون‌زن خود مشغول تماشای کار باستان‌شناسان بود. آنان،

وسیله کوچکی را که از استخوان درست شده بود، یافتند و تصمیم گرفتند که تحقیق کنند تا بدانند از آن چه استفاده‌ای می‌شده است:

- پادشاه گفت: «لازم ندارد. معلوم است این یک سلاح است.»

ویولون که هر وقت پای موسیقی به میان می‌آمد، ترس را فراموش می‌کرد، گفت: «این یک ساز موسیقی است.» آن را از دست باستان‌شناسان گرفت و در آن دمید. خاک و غبار از طرف دیگر آن بیرون زد و ویولون‌زن به سرفه افتاد...
پادشاه آن را از ویولون‌زن گرفت و محکم توی سر یکی از کارگراها کوبید. ... خون جاری شد اما همزمان، صدای بسیار زیبایی از وسیله استخوانی بلند شد.

ویولون‌زن از جا پرید و گفت: «چه صدای زیبایی! این یک ساز ضربی است.»

... پادشاه آن را چندبار محکم توی سر او کوبید و گفت: «این یک سلاح است. ببین چه خونی از پیشانی‌ات می‌آید.»
موسیقی زیبایی که در فضا پیچیده بود، ویولون‌زن را از خود بی‌خود کرده بود. به پادشاه گفت: «ریتمش را خراب نکن. ضربه سوم را باید با فاصله می‌زدی.» (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۸)

در بیشتر داستان‌های این اثر، پادشاه از طریق رفتارهای مخرب نظیر تنبیه، تحقیر، سرزنش، غر زدن، مسخره کردن و ... سعی در کنترل رفتارهای دیگران و تسلط بر آنان دارد. در هفده روایت از کل اثر، با کلماتی نظیر «دستگیر کردن، تنبیه، تبعید کردن، زدن و کوبیدن و ...» عمل تنبیه، ابزار مهم پادشاه در کنترل محیط بیرونی و تأمین خواسته‌های شخصی و البته غیر منطقی خود بود. تسلط بر دیگران با محدود کردن آزادی آن‌ها مهم‌ترین تصویر دنیای مطلوب است که برای تحقق آن می‌کشد. داستان «شلاق»، عادت‌های مخرب پادشاه را برجسته می‌کند. مردم نیز به علت ترس از پادشاه و حفظ امنیت خود، اراده آزاد در انتخاب رفتارهایشان را از خود سلب نموده بودند.

- پادشاه در قصر، از مقابل صف سربازانش می‌گذشت که ناگهان باد تندی وزیدن گرفت و کلاهش را از سرش برداشت و بُرد ...

هیچ کس نمی‌دانست چه کار کند؛ اما پادشاه به سرعت شلأقی را از دست یکی از ژنرال‌هایش گرفت و شروع به دویدن در باغ و شلأق زدن به باد ... (همان: ۱۱)

۵-۳-۱-۵- نیاز به تفریح

نیاز شخصیت ضد اجتماعی، به تفریح متغیر است، ولی وقتی این نیاز در او شدید باشد، برای برآورده کردن آن حاضر است راه‌هایی بیاموزد که بتواند هر کسی را که با او برخورد می‌کند، دست بیندازد و مسخره کند. در روایت‌هایی با نام‌های «خرزهره»، «اعتراض»، «غول چراغ» این ویژگی پادشاه به چشم می‌خورد. پادشاه حتی در برآورده‌سازی نیازش به تفریح، در پی تقویت حس ارزشمندی و اثبات برتری خود نسبت به پادشاهان سرزمین‌های دیگر است؛ همچنان که در داستان «دستور بی‌صدا» می‌خوانیم:

- پادشاه دنبال یک تفریح تازه بود؛ تفریحی که هیچ پادشاه دیگری فکرش را هم نکرده باش؛ پس تصمیم گرفت با یک کشتی فضایی دور کره زمین بچرخد. (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۴۵)
نمونه دیگر در داستان «فرمان ورزش» قابل تأمل است:

ژنرال کوتوله که هیچ وقت نمی خواست پادشاه بفهمد که او چیزی از اخلاق پادشاه می داند، گفت: «ورزش می کنید سرورم؟» پادشاه گفت: «بله، مسلماً فرمان ورزش مهم تر از خود ورزش است.»

از آن به بعد، پادشاه هر روز صبح، سه جوان ورزشکار را احضار می کرد و به آن‌ها فرمان می داد در برابر چشمانش ورزش کنند و بعد قطر بازوهایش را اندازه می گرفت ... (همان: ۵۴)

او حتی به نوه‌اش، شیوه مقتدرانه خود را غیرمستقیم آموزش می دهد و نیاز به تفریح را در او سرکوب می کند. داستان «تنبیه» مصداقی در این باره است:

پادشاه فریاد نوه‌اش را شنید و و به باغ آمد. نگاهی به آدم‌برفی انداخت و گفت: «چشم و دهان به دردش نمی خورد، عزیزم ... او فقط به گوش احتیاج دارد تا دستورهای تو را بشنود. فکر می کنم دماغش هم اضافی است.»

... نوه‌اش گفت: «اگر فقط باید دستورهای مرا بشنود و انجام دهد. چرا وقتی سوال کردم. جوابم را نداد؟»

... پادشاه گفت: «اگر چنین بی احترامی بزرگی انجام داده است، باید تنبیه شود. ... باید به سرزمین سردسیر تبعیدش کنیم.»

... نوه پادشاه به قصر برگشت. کنار پنجره نشست ... دو دستش را از دو طرف، زیر گونه‌هایش گذاشته بود و بچه‌ها و آدم‌برفی را نگاه می کرد و نمی دانست چرا دلش می خواهد گریه کند ... (همان: ۱۱)

۲-۵- واقعیت پذیری

هر فرد، بخش قابل توجهی از واقعیت را آن گونه که دوست دارد دریافت و ادراک می کند اما ادراکات پادشاه، نزدیک به دریافت‌های دیگران نیست و به همین دلیل نمی تواند با دیگران کنار بیاید. او نه توان پذیرش واقعیت وجودی خود را دارد و نه پیامد رفتارهایش که به دیگران آسیب می‌رساند، برایش اهمیتی دارد. مهمترین و پرکارترین مؤلفه رفتار کلی پادشاه را احساس و عمل تشکیل می‌داد. او به ندرت از قدرت تفکر کارساز بهره‌می‌گرفت. او نمی‌توانست خود را آنچنان که هست، دوست بدارد و حتی پذیرش شکل ظاهری و جسمانی‌اش برایش دشوار بود. نویسنده در معرفی مستقیم پادشاه، در اولین روایت، «پادشاه قصه ما»، چنین می‌نویسد:

«پادشاه آن قدر از خودش راضی بود که انتظار داشت گل‌ها باغچه با تحسین نگاهش کنند و اگر تمام مدال‌های دنیا را از خودش آویزان می‌کرد، باز هم ناراضی بود. (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۵).

بر مبنای این توصیف، می‌توان ادعا داشت که پادشاه از یک سو بین داشته‌ها و خواسته‌های خود فاصله و شکاف زیادی می‌دید و از دیگر سو، با رفتارهای غیرمؤثر که از واقعیت‌گریزی او نشئت می‌گرفت، نمی‌توانست نیازهای سیری‌ناپذیر خود را برآورده سازد. ژنرال کوتوله، به عنوان نقش فرعی داستان، با هدف حفظ جایگاه و مقبولیت خود، تأثیر زیادی در واقعیت‌گریزی پادشاه داشت. پادشاه نیز، به دلیل غرور و خودپسندی، سعی می‌کرد همه در ظاهر و رفتار شبیه او باشند. داستان «کشور پادشاه» این موضوع را به خوبی ترسیم می‌کند:

بعد از ساخته شدن مجسمه پادشاه هم، دماغ کوچک‌ها تبعید شده بودند و فقط دماغ بزرگ‌ها مانده بودند.

حالا همه مردم، کوتوله، کچل، دماغ‌کنده و سیاه‌پوش بودند و تا به هم می‌رسیدند، یک جور سلام می‌دادند و همه به هم و به پادشاه شبیه بودند. گاهی، یک نفر در پیچ خیابانی با شخص دیگری روبه‌رو می‌شد و لحظه‌ای از ترس جا می‌خورد؛ چون فکر

می کرد پادشاه روبه روی او ایستاده است. (همان: ۱۷)

عطش قدرت پادشاه تاحدی بود که مانع از این می شد که واقعیت های ساده و واضح را ببیند. داستان «پیرمرد» تأکیدی بر این موضوع است:

– پادشاه همان طور مدال به دست مانده بود و پیرمرد کمر خمیده از جایش تکان نمی خورد. پادشاه دوباره گفت:
«تعظیم بس است، پیرمرد! گفتم راست بایست!»

ژنرال کوتوله جلو آمد و گفت: «قربان! پیرمرد حق دارد آن قدر به شما علاقه دارد که حتی اگر اراده کند، نمی تواند کمرش را راست کند. شکوه و پادشاهی شما او را این طور نگه داشته است. او تا لحظه ای که اینجا باشد، همین طور خمیده خواهد ماند.»

پادشاه این را که شنید، خم شد، سرش را زیر سینه پیرمرد برد و مدال را به لباس او زد ... (همان: ۳۶)

واقعیت ناپذیری برآمده از برتری طلبی پادشاه تا حدی بود که حتی نمی توانست رفتار قهرمان داستان شازده کوچولو را بپذیرد

و بالاخره، او عنوان و ماجراهای داستان را نیز تغییر داد:

– شازده کوچولو گفت: «من باید بروم.»

پادشاه گفت: «نه، نه! نباید بروی.»

اما شازده کوچولو که آماده رفتن شده بود، به راه افتاد.

پادشاه کتاب را بست و فریاد کشید: «وحشتناک است! این کتاب وحشتناک است! این کار شازده قابل تحمل نیست ...»

(میرکیایی، ۱۳۸۰: ۳۸)

مدتی بعد کتاب جدیدی چاپ شد. در داستان جدید، شازده کوچولو باز هم نافرمانی می کرد و از ستاره پادشاه بیرون می رفت؛

اما وقتی در صحرا، مار می خواست او را نیش بزند، به او می گفت: «تو از دستور پادشاه سرپیچی کردی و باید تنبیه شوی. به فرمان

پادشاه تو را نیش می زنم.»

... نوه پادشاه با علاقه زیاد نشست تا داستان را بخواند. فکر می کرد کتاب جدیدی برای او آورده است؛ چون روی چلد کتاب

نوشته شده بود: «یاغی کوچولو». (همان: ۳۹)

«خودفریبی»، مکانیزم پادشاه کوتوله در برابر واقعیت هایی بود که با خواسته و دنیای مطلوب او مغایرت داشتند. در داستان

«کاکتوس» می بینیم که پادشاه از میان گل ها فقط به کاکتوس علاقه مند است؛ برای این اساس کسی اجازه ندارد جز این گیاه، گل دیگری

را نگهداری کند. روزی پادشاه در کوچه های شهر از خانه ای بوی گل سرخ می شنود... با خواندن ادامه این داستان به خودفریبی

پادشاه پی می بریم:

– پادشاه پرسید: «این عطر چیست که از حیاط خانه ات بلند شده؟ گلی جز کاکتوس در باغچه ات کاشته ای؟»

«آواز قناری»، می خوانیم که پیرزن جواب داد: «نه جناب پادشاه! من همان کاکتوسی را که همه مردم در خانه شان دارند، در

باغچه ام کاشته ام. فقط کاکتوسم بعد از مدتی گل داده است و اتفاقاً عطرش هم خیلی عالی است. می شنوید که ...» پادشاه جواب

پیرزن را شنید. لحظه ای صبر کرد؛ بعد سری تکان داد و همراه سربازانش از آنجا دور شد. (همان: ۵۱)

۳-۵- مسئولیت پذیری

پادشاه، در برآورده سازی نیازهایش، رفتارهای مؤثر و کارآمد را بروز نمی داد. او نمی توانست واقع بینانه، با اطرافیان و نیز مردم در تعامل باشد. پادشاه به میزان واقعیت ناپذیری اش، مسئولیت گریز بود. اقدام او در ارضای نیاز به عشق و احساس تعلق، در داستان سی و هفتم، «مصلوب»، به این موضوع اشاره دارد:

– پادشاه می خواست مردم بیش تر از این ها دوستش داشته باشند. پس معروف ترین نقاش کشور را احضار کرد و گفت: «می خواهم

یک نقاشی از مسیح بکشی، اما این بار چهره اش شبیه چهره من باشد.» (میرکیایی، ۱۳۸۰: ۶۳)

داستان «فرشته ها»، که در واقع بازنمایی یکی از خواب های پادشاه است، به مسئولیت گریزی پادشاه و نپذیرفتن پیامدهای رفتارش اشاره دارد. این داستان، نمونه افرادی را وصف می کند که برآورده سازی نیازهایشان، مانعی است در ارضای نیازهای دیگران توسط خودشان. این رفتار، معادل اصطلاح مسئولیت گریزی از دید گلاسر است.

– فرشته اول گفت: «همه کارهایی را کردی، به یادت می آوریم.»

پادشاه گفت: «لازم نیست! حافظه من عالی است.»

فرشته دوم گفت: «همه کسانی که با فرمان های تو رنج برده اند، به دیدنت می آیند.»

پادشاه گفت: «لازم نیست! تخت و فرمانروایی من ابدی است.»

فرشته دوم گفت: «بلند شو!»

پادشاه گفت: «به من دستور نده! ... اصلاً شما چرا سرتان را نتراشیده اید، لباس سیاه تان کجاست؟ دماغ گنده هم که نیستید! ...

ژنرال! این یاغی ها باید تنبیه شوند ...»

اما کسی جوابش را نداد. حالا میان شعله ها پایین می رفت و فقط خودش فریادش را می شنید: «تحمل نمی کنم ... تحمل نمی کنم

...» و با همین فریاد از خواب پرید. روز بعد تصویر نقاشی شده دو فرشته با موهای بلند، بینی های قلمی و اخم های درهم کشیده

روی دیوارهای شهر چسبانده شد. زیر تصویر نوشته شده بود: «دو یاغی فراری!» (همان: ۳۷-۳۸)

۶- نتیجه گیری

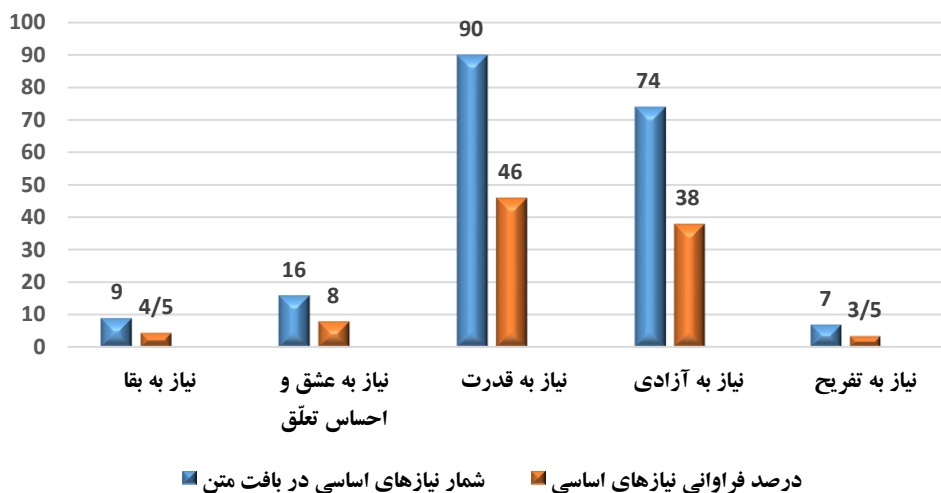
داستان «پادشاه کوتوله و چهل دردرس بزرگ»، با توجه به پردازش عناصر داستانی و بر مبنای مؤلفه های بنیادین تئوری انتخاب مورد

خوانش قرار گرفت. فراوانی هفت مؤلفه روانشناختی در مجموع صفحات روایت (۵۲ صفحه) با توجه به نشانه های زبانی، واژه یا

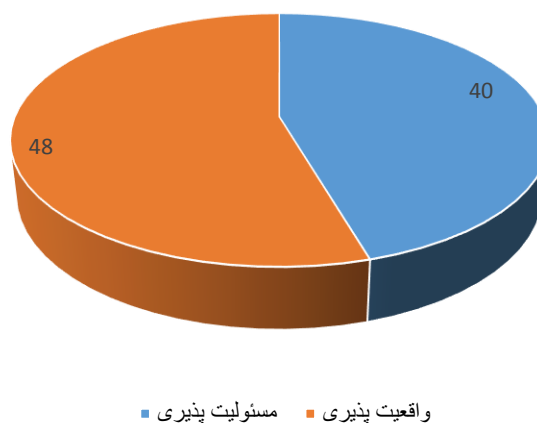
جمله، و نیز مفهوم قابل ادراک از آنها در نمودارهای (۱) و (۲) ارائه می شود:

تعیین فراوانی مصادیق مؤلفه های نظریه انتخاب در متن روایت

نمودار(۱): فراوانی نیازهای اساسی در بافت روایت



فراوانی مصادیق واقعیت پذیری و مسئولیت پذیری



در جمع بندی نهایی می توان گفت ایجاد چهل در دسر بزرگ برای دیگران، نتیجه اقدامات نامؤثر پادشاه کوتوله، دربر آورده سازی نیازهایش است. نویسنده در پیرنگ همه این داستان ها رنج دیگران را معلول مسئولیت ناپذیری پادشاه کوتوله و به همراه ژنرال کوتوله دانسته است؛ البته در ژرف ساخت پیرنگ هر داستان، از این مهم نباید غافل شد که دردمندی و رنج پذیری اطرافیان و مردم نیز به نحوی در ناتوانی آنها در انتخاب اقدامات مؤثر ریشه دارد و آن هم به دلیل در اولویت قرار دادن ارضای نیاز به بقا و زنده ماندن است. طبق نظر گلاسر، مردم دو نوع روانشناسی دارند که نقش مؤثر یا مداخله ای در ارضای نیازهای پنج گانه دارد. در روانشناسی کنترل بیرونی^{۱۸} فرد، هیچ کنترلی بر عمل، فکر، احساس و یا حالت فیزیولوژیکی خود ندارد. فردی که از روانشناسی کنترل درونی^{۱۹} بهره می گیرد، هر گاه تشخیص دهد رفتار کلی یا هر جزء آن او را به سمت ارضای نیازها و خواسته هایش سوق نمی دهد، رفتار دیگری را انتخاب و جایگزین آن می کند. هر فرد فقط بر عمل و فکر خود کنترل دارد و احساس و فیزیولوژی را به طور غیرمستقیم از طریق عمل و فکر

^{۱۸}External Control Psychology

^{۱۹}Internal control psychology

خود کنترل می کند. بر این مبنا مردم سرزمین پادشاه کوتوله، بیش از آنکه که از کنترل درونی برخوردار باشند، تحت سیطره کنترل بیرونی پادشاه بوده اند. نشانه های زبانی متن، بیشترین بسامد را برای نیاز به قدرت رقم زده است که شخصیت پادشاه، بالاترین شمار بروز نیاز به قدرت و آزادی را از آن خود کرده است. انکار واقعیت از سوی پادشاه، سبب مسئولیت گریزی او شده است تا آنجا که برای برآورده سازی نیاز به آزادی و قدرت، دیگران را از دستیابی به این نیازها محروم می کند. رابطه معنادار بین فراوانی نیاز به قدرت و نیاز به آزادی در نمودار کاملاً مشهود است. آنچه که در نمودار (۲) به عنوان شمار مصادیق واقیت پذیری و مسئولیت پذیری آمده است، در واقع باز نمودی از کل کارکرد این مفاهیم در متن است که مردم سهم قابل توجهی در این بسامد دارد. سهم ناچیزی از بسامد این دو مولفه به شخصیت مسئولیت گریز پادشاه کوتوله اختصاص دارد. میرکیایی، به خوبی توانسته است هویتی ناموفق از پادشاه به نمایش بگذارد. بنابر اذعان گلاسر، افراد با هویت ناموفق نیازهایشان را به گونه ای برآورده می کنند تا هزینه اش بر دوش دیگران نباشد یا مانعی برای ارضای نیاز دیگران نباشد.

در جمع بندی نهایی می توان گفت، داستانها باز نمودی از رفتارهای آدمی و انگیزه های درونی آنهاست که داستان نویس می تواند با نفوذ به لایه های درونی شخصیت های داستان، با کار بست ماهرانه عناصر داستانی، به لایه های درونی شخصیت های روایت نفوذ کند و با ترسیم تعاملات بین فردی، تلاش آدمی را در برآورده سازی نیازهای اساسی ترسیم کند. در این میان داستان نویسان کودک و نوجوان می توانند سهم قابل توجهی در ارتقا و رشد آگاهی و شناخت مخاطبان خود نسبت به مفاهیم روانشناختی نظیر مسئولیت پذیری و واقعت گریزی داشته باشند.

فهرست منابع

- بتلهایم، برونو. (۱۳۶۸). **کاربردهای افسون**. ترجمه کاظم شیوا رضوی. ج اول. تهران: نشر کاظم شیوا رضوی.
- تمیم داری. احمد و همکاران. (۱۳۹۸). **بررسی تطبیقی داستان «جانانان مرغ دریایی» و داستان مرغان در منطق الطیر بر مبنای نظریه انتخاب گلاسر**، نشریه متن پژوهی ادبی، دوره ۲۳، شماره ۸۱ پاییز ۱۳۹۸، صص ۷-۳۸.
- تمیم داری، احمد و همکاران. (۱۳۹۸). **خوانش روانشناختی امثال فارسی بر مبنای مفاهیم واقعیت درمانی (با تأکید بر رفتار مؤثر و نامؤثر)**، نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۸ شماره ۸۸، صص ۸۹-۱۱۵.
- حزینی، محمدجواد. (۱۳۸۲). **پادشاه کوتوله یک دیکتاتور بزرگ است**، نشریه پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۵، صص ۱۲۹-۱۲۶.
- صاحبی، علی و دیگران (۱۳۹۴)، **تئوری انتخاب: رویکردی در جهت مسئولیت پذیری و تعهد اجتماعی**، رویش روان شناسی، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱۱۳-۱۳۴.
- صاحبی، علی و سلطانی فر، عاطفه. (۱۳۹۳). **دعوت به مسئولیت پذیری (فرآیند گام به گام واقعیت درمانی)**، چاپ دوم، تهران، سایه سخن.
- علوی مقدم، مهیار و پورشهرام، سوسن (۱۳۸۷)، **کاربرد الگوی کنشگر گرماس در نقد و تحلیل شخصیت های داستانی نادر ابراهیمی**، پژوهش های ادب عرفانی گوهر گویا، دوره ۲، شماره ۴ (پیاپی ۸)، صص: ۹۵-۱۱۶.
- کریمی، ابوذر و نوروزی، مسیح (۱۳۸۵)، **تحلیل روان شناختی شخصیت پردازی در ادبیات کودک و نوجوان/۳**، کتاب ماه کودک و نوجوان، آبان، آذر و دی ۱۳۸۵: صص ۷۹-۶۰.
- گلاسر، ویلیام (۱۳۹۳). **واقعیت درمانی**، مترجم علی صاحبی، تهران، سایه سخن.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۷). **تئوری انتخاب (درآمدی بر روان شناسی امید)**، ترجمه علی صاحبی، چاپ بیست و یکم تهران، سایه سخن.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۷). **تئوری انتخاب و مدیریت زندگی**، ترجمه علی صاحبی، چاپ اول، تهران، سایه سخن.
- محرمی، رامین و همکاران (۱۳۹۰)، **تحلیل روان شناختی شخصیت های داستانی هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس نظریه اریکسون**، نشریه ادب پژوهی، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۹۰: صص ۱۴۰-۱۲۱.
- میرزایی، فرامرز و همکاران (۱۳۹۴)، **شخصیت آفرینی در ادبیات داستانی کودک «بررسی مجموعه قصص عن ثعلب اثر زهیر ابراهیم رسام»**، دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال پنجم، یازدهم پیاپی: صص ۳۳-۴۹.
- میرکیایی، مهدی. (۱۳۸۰). **پادشاه کوتوله و چهل دردمس بزرگ**، تهران: محراب قلم، چاپ اول.
- وولبدینگ، رابرت (۱۳۹۵). **واقعیت درمانی برای قرن بیست و یکم**، ترجمه علی صاحبی و حسین زیرک، تهران، سایه سخن.



اولین کنفرانس بین المللی علوم تربیتی، روانشناسی،
علوم ورزشی و تربیت بدنی



Arc

کتاب اختصاصی: ۵۷۰۷۹-۰۰۲۰۱

1st International Conference on Educational Sciences, Psychology, Sport Sciences
and Physical Education

www.confep.ir

موسسه آموزش عالی ادیب مازندران